



Critical Analysis of the Sunni and Shi'ite Commentators' Views on the Comprehensiveness of the Qur'an

Asghar Tahmasebi Boldaji¹
Ibrahim Ibrahimi²

Received: 8/6/2018 | Accepted: 4/3/2018

Abstract

The comprehensiveness of the Qur'an is one of significant issues which has been reviewed by Islamic scholars from different perspectives since the early history of Islam. Absolute comprehensiveness, comprehensiveness in terms of guidance, and minimal comprehensiveness are among the most important perspectives in this regard. Qur'anic verses and traditions on this subject claim that the Qur'an has absolute integrity in terms of guidance and religious matters, that is to say, there is no religious or guidance issue which has not been mentioned in the Qur'an while an investigation of its apparent structure reveals that it is not comprehensive even in terms of religious arguments. In another words, we cannot extract all religious commands and arguments from the surface structure of the Qur'an; yet, there are numerous verses and particularly traditions which mention the absolute comprehensiveness of the Qur'an. Using descriptive analysis, the present study critically analyzes the views of Sunni and Shi'ite commentators in this regard and admits the absolute comprehensiveness of the Qur'an on guidance affairs for the infallible Imams. It also draws a line between the comprehensiveness of the Qur'an and the comprehensiveness of Islam, appointing the latter to those other than the infallibles. The results of the study show that, first, the Qur'an independently has absolute comprehensiveness in terms of guidance and religious issues having vivid evidence in the deep structure of the Qur'an; however, this sort of absolute comprehensiveness is exclusively for the infallible Imams who can extract knowledge from the profound aspects of the Qur'an. Second, for those other than the infallibles, the comprehensiveness of Islam is mentioned and the Noble Qur'an along the tradition of holy Imams pave the ground for that sort of integrity. Third, the comprehensiveness of Islam indicates absolute comprehensiveness in terms of guidance affairs which fulfills human need up until hereafter.

Keywords: The Comprehensiveness of the Qur'an, The Comprehensiveness of Islam, Ahl al-Bayt, The Mission of the Qur'an, The Eternity of Religion

¹ Ph.D. in the Qur'anic Science and Hadith, University of Arak (Corresponding Author) | tahmasebiasghar@yahoo.com

² Associate Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, University of Arak | e-ibrahimi@araku.ac.ir



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقد و بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره جامعیت قرآن

اصغر طهماسبی بلداجی^۱

ابراهیم ابراهیمی^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۳/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۳

چکیده

«جامعیت قرآن» یکی از مباحث مهم در ارتباط با قرآن است که اندیشمندان اسلامی از همان آغاز درباره آن دیدگاه‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند؛ جامعیت مطلق، جامعیت در امور هدایتی و جامعیت حداقلی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح شده در این باره هستند. آیات و روایات درباره جامعیت قرآن این مطلب را بیان می‌دارند که قرآن از جامعیت مطلق در امور هدایتی و دینی برخوردار است و هیچ مطلب و مسئله‌ای در امور دینی و هدایتی نیست مگر اینکه در قرآن بیان شده است؛ اما با بررسی ساختار ظاهری قرآن، مشهود می‌شود که قرآن حتی در مباحث دینی هم جامعیت ندارد. به عبارتی دیگر، به‌طور تام نمی‌توان از ظاهر قرآن همه احکام و مباحث دینی را استخراج نمود. این در حالی است که آیات و به‌خصوص روایات متعدد، جامعیت مطلق قرآن را بیان می‌دارند. پژوهش فرارو، با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین در این باره، جامعیت مطلق قرآن در امور هدایتی ویژه معصومان (علیهم‌السلام) را پذیرفته و ضمن تفکیک میان جامعیت قرآن و جامعیت اسلام، برای غیر از معصومان (علیهم‌السلام) جامعیت اسلام را بیان می‌نماید. نتیجه آنکه: اولاً: قرآن مستقلاً از جامعیت مطلق در امور هدایتی و دینی برخوردار است که معارف آن در ظاهر و بطن آیات متجلی است؛ اما این جامعیت مطلق، اختصاص به معصومان (علیهم‌السلام) دارد که می‌توانند از ظاهر و بطن قرآن معارف آن را استخراج نمایند. ثانیاً: برای غیر معصومین (علیهم‌السلام) جامعیت اسلام مطرح می‌شود که قرآن کریم در کنار سنت معصومان (علیهم‌السلام) موجبات جامعیت اسلام را فراهم می‌نمایند؛ ثالثاً: مراد از جامعیت اسلام، جامعیت مطلق در امور هدایتی است که تا قیامت پاسخگوی نیازهای هدایتی انسان‌هاست.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، جامعیت اسلام، اهل بیت (علیهم‌السلام)، رسالت قرآن، جاودانگی دین.

۱- دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول) | tahmasebiasghar@yahoo.com

۲- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک | e-brahimi@araku.ac.ir

مقدمه

«جامعیت قرآن» یکی از مسائلی است که دربارهٔ رسالت قرآن و انتظار بشر از دین مطرح می‌شود. دربارهٔ کم و کیف جامعیت قرآن میان اندیشمندان اسلامی اختلاف وجود دارد. سابقهٔ طرح جامعیت قرآن به زمان صحابه (نک: ابن‌منصور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷) برمی‌گردد و البته از زمان امام علی علیه السلام (نک: نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۵۸، ص ۲۲۴). و ائمه علیهم السلام پس از ایشان (نک: کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۶۰)، مطالبی دربارهٔ کیفیت جامعیت قرآن بیان گردیده است. سوال اساسی که در این باره مطرح بوده و هست، کیفیت جامعیت قرآن و محدوده آن می‌باشد که قرآن در چه حیطه‌هایی جامعیت دارد و مصادیق این جامعیت تا کجاست؟ آیات و روایات، جامعیت مطلق در معنای پاسخگویی تام قرآن به نیازهای هدایتی را بیان می‌دارند که این نیازهای هدایتی تمام ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد. علاوه بر این، اشمال قرآن جدای از جامعیت مطلق آن به امور دیگر نیز می‌باشد. در برخی از روایات معصومان علیهم السلام این جامعیت مطلق قرآن مخاطب‌شناسی شده و اهل بیت علیهم السلام، عالمان مطلق به معارف ظهیری و بطنی قرآن معرفی شده‌اند که دیگران باید به آنها مراجعه کنند. مخاطب‌شناسی جامعیت قرآن از یک سو شبهه نقصان هدایتی قرآن را پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر، مخاطبان اصلی قرآن را که اهل بیت علیهم السلام هستند معرفی می‌نماید.

منظور از جامعیت مطلق قرآن در این پژوهش، نه به معنای اشمال مطلق قرآن بر تمام علوم و معارف است؛ بلکه جامعیت مطلق در امور هدایتی و پاسخگویی به هر آنچه انسان تا قیامت برای رسیدن به کمال و سعادت به آن نیاز دارد، می‌باشد. دربارهٔ جامعیت قرآن پژوهش‌های متعددی انجام شده که هر کدام از زاویه‌ای به این مهم پرداخته‌اند. برخی از مباحث مطرح شده دربارهٔ جامعیت به صورت مستقل و موردی (نک: شفیعی، ۱۳۹۲ش؛ روشن ضمیر، ۱۳۹۳ش؛ ایازی، ۱۳۸۰ش) و برخی نیز در ذیل تفسیر آیات مرتبط با جامعیت (نک: طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۸؛ ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۵۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۳۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۰۵-۲۰۴؛ سبزواری نجفی،

۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۱۶؛ زرکشی، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۱۸۲؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۴؛ طنطاوی بن جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳؛ نوفل، ۱۳۹۳ق، ص ۱۲۶؛ شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰؛ جعفری، بی تا، ج ۶، ص ۱۹۴) بیان شده است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، ضمن تحلیل و بررسی دیدگاه‌های مفسران در این باره، به بررسی تمایز جامعیت قرآن و جامعیت اسلام می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی جامعیت قرآن

در منابع دینی با عنوان «جامعیت قرآن» موردی وجود ندارد، به جز یک مورد که در دعای عرفه، امام حسین (علیه السلام) عنوان «الکتاب الجامع» را به قرآن کریم اطلاق می‌نماید، آنجا که می‌فرماید: «وَمُنْتَرِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۷۴). در آثار متقدمان نیز عنوان جامعیت قرآن بیان نشده است، اما در ذیل عناوین دیگر به این مهم پرداخته شده است. به عنوان نمونه، سیوطی همین بحث را با عنوان «العلوم المستنبطه من القرآن» بیان کرده است (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۳۰). زرکشی نیز مبحثی را با عنوان «فصل فی القرآن علم الاولین و الاخرین» درباره جامعیت قرآن بیان داشته است (زرکشی، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۱۸۲). درباره مفهوم جامعیت قرآن تعاریف متفاوتی بیان شده است. تعریف جامعیت قرآن به نوعی با رسالت قرآن در ارتباط است؛ اینکه قرآن چه مواردی را باید بیان کند و در چه حیطه‌هایی برنامه ارائه دهد که بتوان اطلاق جامع بودن را بر آن داشت. انتظار بشر از قرآن و مبنای نگرش به آن، عامل تعریف‌های متفاوت و مختلف از جامعیت قرآن شده است. برخی، محدوده جامعیت قرآن را تمام امور دینی و غیردینی قلمداد می‌کنند و به فراخور این مطلب، تعریف آنها از جامعیت گسترده می‌شود. در نظر اینان، تعریف جامعیت قرآن در معنای شمول و فراگیری آن بر تمام علوم است (زرکشی، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۲۸؛ غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۳). برخی دیگر از اندیشمندان، محدوده جامعیت قرآن را بعد هدایتی آن تلقی نموده‌اند و تعریف اینان متناسب با محدوده هدایتی قرآن می‌باشد (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱، ص ۳۶۰-۳۶۲). صاحب کتاب جامعیت قرآن در این باره می‌نویسد: جامعیت، یعنی وجود مجموعه رهنمودها و دستوراتی که پاسخگوی نیازهای انسان در راه دستیابی به سعادت و خوشبختی در هر عصر و زمان باشد که

اگر آن گفته‌ها و دستورات و شرح مقررات نباشد انسان به سعادت و تکامل نمی‌رسد (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸). ایشان درباره کیفیت جامعیت قرآن می‌نویسد: جامعیت، یعنی اشمال قرآن بر رهنمودهایی که در سعادت ابدی و هدایت معنوی انسان نقش اساسی دارد و چون کسب حیات معنوی و سعادت در سایه مسائلی است که در همین دنیا مطرح است و عقل ناتوان از دستیابی به آنها می‌باشد، دین خود را ملزم به بیان آنها و ترسیم رابطه میان آخرت و دنیا می‌نماید و نیازهای انسان را در جهت کسب حیات معنوی و تأمین آنها نشان می‌دهد (همان، ص ۱۹). برخی دیگر، شمول قرآن بر همه شئون زندگی را با قید جاودانگی آن یعنی تمام دوران‌ها و اعصار بیان کرده‌اند (مودب، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۳). برخی دیگر در تعریف جامعیت، شمول آن را اختصاص به امور دینی ندانسته و مصادیق آن را امور دینی و غیردینی قلمداد می‌کنند (شفیعی، ۱۳۹۲ش، ص ۲).

تعریفی که از جامعیت قرآن در این پژوهش ارائه می‌شود، اولاً متناسب با رسالت قرآن است؛ ثانیاً در معنای تام و مطلق آن مخاطب‌شناسی می‌شود. قرآن در امور هدایتی جامع است و هر آنچه انسان در مسیر سعادت و کمال دنیا و آخرت به آن نیاز دارد را بیان کرده است؛ اما این جامعیت مطلق قرآن، به معصومان علیهم‌السلام اختصاص دارد و آنها هستند که می‌توانند تمام احکام و معارف را از ظاهر یا باطن قرآن استنباط کنند. حال آنکه، برای غیر معصوم که علم مطلق به ظهر و بطن قرآن ندارند، جامعیت اسلام مطرح می‌شود؛ به این معنا که قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام در کنار هم جامعیت دین اسلام را شکل می‌دهند و با تکمیل معارف یکدیگر، تمام آنچه را که بشر برای هدایت به آن نیاز دارد، تبیین می‌نمایند.

۲. جامعیت قرآن از منظر قرآن

مهمترین آیات درباره جامعیت قرآن عبارتند از:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱).

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹).

مفسران و اندیشمندان اسلامی در تفسیر این آیات، سه دیدگاه را مطرح نموده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. دیدگاه مفسران و اندیشمندان اسلامی درباره جامعیت قرآن

از ابتدا در میان مفسران و اندیشمندان درباره حد و مرز جامعیت قرآن و چگونگی آن، اقوال متفاوت و مختلفی وجود داشته است. در مجموع می‌توان سه دیدگاه را درباره جامعیت قرآن و کیفیت آن بیان داشت. **جامعیت مطلق، جامعیت در امور هدایتی، و جامعیت حداقلی؛** که هر کدام از این دیدگاه‌ها بر اساس دلایلی از سوی اندیشمندان اسلامی بیان شده است.

۳-۱. جامعیت مطلق

این دیدگاه حاکی از آن است که قرآن علاوه بر امور هدایتی و دینی، بر امور و علوم دیگر نیز جامعیت دارد. به عبارت دیگر، تمامی علوم دینی و غیردینی داخل در قرآن می‌باشد (ابن منصور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۶۹؛ زرکشی، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۱۸۲؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۴؛ طنطاوی بن جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳؛ نوفل، ۱۳۹۳ق، ص ۱۲۶؛ شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰؛ جعفری، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۴). جامعیت مطلق قرآن از همان آغاز در میان صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طرفدارانی داشته است. البته ناگفته نماند که روایاتی از معصومان علیهم السلام از جمله امام علی علیه السلام درباره جامعیت مطلق وجود دارد؛ اما نه به این معنا و تفسیر که برخی از اندیشمندان از آن برداشت نموده‌اند. *ابن مسعود* -از مفسران صحابی- درباره جامعیت مطلق قرآن می‌گوید: «من اراد العلم فلیه بالقرآن فان فیه خبر الاولین و الاخرین» (ابن منصور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷). این سخن ابن مسعود از جامعیت قرآن درباره مطلق علم و اخبار گذشته و آینده حکایت دارد. البته باید توجه داشت که در زمان گذشته علم به معنای امروزی آن مطرح نبوده و علوم تجربی و فنی و ... که اکنون مورد نظر است در آن زمان و حتی بعد از آن مراد اندیشمندان نبوده است؛ با این حال، اعتقاد به جامعیت مطلق قرآن داشته‌اند. گفتنی است، در نقلی دیگر از ابن مسعود این جامعیت مطلق مخاطب‌شناسی شده و اختصاص به اهل آن بیان شده است: «انزل فی هذا القرآن کل علم و بین لنا فیه کل شی و لکن علمنا یقتصر عما بین لنا فی القرآن» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۶۹).

از اندیشمندان اهل سنت برخی به جامعیت مطلق اعتقاد پیدا کرده‌اند و پیرو سخن ابن مسعود بر این باورند که، علم اولین و آخرین در قرآن نهفته است (نک: زرکشی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۸۲). صاحب کتاب الاتفاق فی علوم القرآن نیز بر همین دیدگاه تأکید داشته و جامعیت مطلق قرآن را بیان کرده است. وی بر این باور است که کتاب خدا مشتمل بر همه چیز است؛ هیچ مسئله‌ای در انواع علوم نیست، مگر اینکه قرآن بر آن دلالت می‌کند (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۴). غزالی - از نظریه پردازان این دیدگاه - مصادیق جامعیت قرآن را گسترده می‌داند و تمام علوم را به صورت مطلق داخل در قرآن تلقی می‌کند (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۳). صدر المتألهین در تفسیر مفاتیح الغیب، دیدگاه جامعیت قرآن را به صورت مطلق می‌پذیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰).

برخی از اندیشمندان معاصر نیز جامعیت قرآن به صورت مطلق و اشتغال آن بر تمام علوم را مورد تأکید قرار داده‌اند (طنطاوی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳). صاحب تفسیر کوثر در ترسیم این دیدگاه می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های بسیار مهم قرآن این است که این کتاب آسمانی جامع تمام علوم و معارف است؛ چه علمی که بشر تاکنون به آن دست یافته و چه علمی که هنوز در دسترس بشر قرار نگرفته است و به شرحی که خواهیم گفت، همه یافته‌های علمی و کل دانش بشر به اضافه علمی که هنوز بشریت پی به آن نبرده است در قرآن کریم آمده و تمام آنچه که شده است و می‌شود و خواهد شد در این سفره گسترده الهی موجود است» (جعفری، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۴). ایشان در فهم این علوم، استثنائی قائل می‌شود و بر این باور است که معصومان علیهم‌السلام هستند که می‌توانند به ظاهر و باطن قرآن دست یابند و رمز و رازهای قرآن را کشف کنند (همان). قائلان این دیدگاه، همه علوم را داخل در قرآن می‌دانند و البته در چگونگی این علوم میان آنها اختلاف وجود دارد.

نقد و بررسی

رسالت قرآن هدایت انسان‌ها و ترسیم برنامه‌هایی است که برای سعادت زندگی دنیوی و اخروی ضروری می‌باشد. همچنین، در قرآن کریم به نکات علمی و معارف دیگر علوم هم اشاره شده است که این مطالب نیز در راستای همان هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت و بیدار نمودن فطرت انسان‌هاست. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «قرآن کریم کتاب هدایت

برای عموم مردم است و جز این کار شأنی ندارد؛ لذا ظاهراً مراد از «لکل شیء»، همه آن چیزهایی است که برگشتنش به هدایت باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۸۳).

اگر هدف قرآن پرداختن به تمام علوم بود و رسالت آن کشف نمودن و پرده برداشتن از اسرار علوم برای مردم بود، در دیدگاه پیشوایان دین و اندیشمندان مسلمان از همان آغاز، این پرده برداری و رازگشایی علوم دیده می شد. برخی به این مهم اشاره کرده اند که در جوامع روایی ما احادیث فراوانی درباره فضیلت قرآن وارد شده است؛ اما در هیچ یک از آنها دلیل و نشانه هایی مبنی بر اینکه رسول خدا ﷺ و امامان معصومین قرآن را به شیوه علمی به معنای تطبیق قرآن با علوم تجربی و قوانین طبیعی تفسیر کرده باشند، مشاهده نمی شود (رفیعی محمدی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۱۵۲). البته این نکته نیز نباید فراموش شود که اهل بیت علیهم السلام طبق عقول مردم سخن می گفتند و مطالبی بیان نمی کردند که برای اهل آن زمان پیچیده و نامفهوم باشد. بنابراین، ممکن است به علت نبود مخاطب علمی در مسائل تجربی و طبیعی، اهل بیت علیهم السلام به این مطلب اشاره نکرده باشند. با این همه، دو مطلب باید از هم تفکیک شود؛ اول اینکه، رسالت قرآن - که همان هدایت انسان ها و رساندن به سعادت و کمال دنیوی و اخروی هست - مشخص شود، به این معنا که وظیفه قرآن پرده برداری از اسرار علوم تجربی و طبیعی نیست. مطلب دوم اینکه، جامعیت مطلق قرآن چه در امور دینی و چه اشمال آن بر امور غیردینی باید مخاطب شناسی شود. بدون شک، قرآن کریم مشتمل بر معارفی است که جز اهل بیت علیهم السلام هیچ کس بر آنها احاطه ندارد. به بیان دیگر، قرآن مشتمل بر ظاهر و باطن است که بطون آن مختص «مطهرون» است. بنابراین، اگر جامعیت مطلق را بپذیریم، آن هم در محدوده رسالت قرآن، باید این جامعیت را مختص به اهل آن بدانیم.

۲-۳. جامعیت قرآن در بیان امور هدایتی

برخی دیگر از اندیشمندان اسلامی شمول جامعیت قرآن را محدود به امور هدایتی می دانند. در نظر این گروه، چون قرآن کتاب هدایت است، لاجرم باید در این امور جامع باشد. بیشتر نظرهای این گروه در ذیل تفسیر آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)، بیان شده است.

آرای این گروه از اندیشمندان نیز متفاوت و مختلف است. برخی جامعیت قرآن در امور دین را مطلق می‌دانند؛ به این معنا که، تمام امور دینی و هدایتی در قرآن بیان شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۷، ص ۲۵۳؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۳، ص ۱۸۴). برخی از اندیشمندان اسلامی قائل به جامعیت مطلق قرآن هستند، اما قید تبیین پیامبر (ﷺ) را به آن اضافه نموده‌اند. در نظر این گروه، قرآن جامع امور دین است که این جامعیت یا به نص قرآن است یا به بیان پیامبر اکرم (ﷺ) و موارد دیگر (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۱۸؛ ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۵۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۵۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۲۳۸؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۲۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۷، ص ۲۱۶). طبری از مفسران اهل سنت، قرآن را تبیین هر چیزی می‌داند که مورد احتیاج مردم است؛ از شناخت حلال و حرام، ثواب و عقاب، هدایت و ضلالت، رحمت و نیکی به مصدقین و نعمت بر مکذبین (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۰۹). فخر رازی نیز اشتغال و جامعیت قرآن را در علوم دینی می‌داند و مدح قرآن در این مورد را به خاطر علوم دینی تلقی می‌کند نه علوم غیر دینی؛ وی قیاس را نیز در این زمینه باطل می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۵۹). صاحب تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، جامعیت قرآن را در امور دین به واسطه سنت و قیاس می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۲۳۸).

ابن عاشور نیز جامعیت قرآن را در امور هدایتی و آنچه سعادت دنیا و آخرت انسان را فراهم می‌کند، تلقی می‌کند و بیان پیامبر (ﷺ) و صحابه را نیز در تکمیل فرایند جامعیت ضروری می‌داند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۰۴-۲۰۵). مرحوم طبرسی، قید واسطه در تبیین جامعیت قرآن را بیان می‌دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۵۸۷). برخی دیگر از مفسران نیز اشتغال قرآن را به امور دین و بیان امور هدایتی می‌دانند (ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۳۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۳، ص ۲۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۵۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱، ص ۳۶۰-۳۶۲).

نقد و بررسی

دیدگاه جامعیت قرآن در امور هدایتی، دیدگاهی اعتدالی در این زمینه است که با رسالت قرآن و هدف آن متناسب است. اگر جامعیت قرآن را مختص به امور دینی و هدایتی بدانیم، باز هم قرآن از جامعیت برخوردار نیست؛ چرا که بسیاری از احکام و مسائل مهم دینی و هدایتی در قرآن نیامده است. اگر اطلاق جامعیت را منوط به سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت  باشد، آن گونه که برخی از مفسران این دیدگاه را ارائه داده‌اند، باز هم جامعیت قرآن استقلالی نیست و منوط به سنت است؛ در حالی که در روایات و آیه ۸۹ سوره نحل، «تبیان بودن» و «جامعیت کلی» قرآن مطرح است. پرسش این است، آیا قرآن در کنار سنت و موارد دیگر جامعیت پیدا می‌کند یا اینکه مستقلاً جامع است؟ باید گفت: آنچه از آیات و روایات استنباط می‌شود این است که، قرآن از جامعیت مطلق در امور هدایتی برخوردار است و هرآنچه که انسان‌ها در زمینه سعادت و کمال نیاز دارند را بیان کرده است؛ اما همگان نمی‌توانند این معارف را استخراج نمایند، بلکه تنها معصومان  هستند که به‌طور مطلق به معارف ظاهر و بطن قرآن آگاه هستند. بنابراین، آنچه بر این دیدگاه نقد می‌شود، مبحث استقلال جامعیت قرآن است؛ به این معنا که قرآن مستقلاً بدون نیاز به منبع دیگر جامع است و سنت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت  نیز مبتنی بر قرآن است. قرآن کریم خود را تبیان همه‌چیز معرفی می‌کند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) که حداقل از «لِّكُلِّ شَيْءٍ» می‌توان مباحث دینی و هدایتی را استنباط نمود.

سوال این است که، آیا تفصیل احکام و معارف قرآن در خود قرآن وجود دارد یا سنت پیامبر اکرم ﷺ آن را روشن می‌کند؟ به بیان دیگر، منبع سنت پیامبر قرآن است یا چیز دیگر؟ سیاق آیه این مطلب را بیان می‌کند که خداوند کتاب را که همان قرآن باشد، با تمام تفصیل و تبیینش بر پیامبر اکرم نازل نموده است. به عبارتی، در قرآن تمام مباحث و مسائل دینی وجود دارد؛ اما این مباحث بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده نه بر همه مردم، و این مباحث و مسائل دینی که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده از سنخ الفاظ نیست. در آیه دیگر، تبیین قرآن کریم را از رسالت‌های پیامبر اکرم ﷺ می‌داند و می‌فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴). امام صادق  قرآن را تبیان همه‌چیز معرفی می‌کند که بدون شک تفصیل و جزئیات احکام و معارف قرآن نیز از جمله آنان است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

و تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۹).

در جای دیگر این مطلب را با تفصیل و تبیین بیشتری بیان می‌نماید؛ که خداوند هر چیزی را که امت به آن نیاز دارد در قرآن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبیین کرده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَوَّعَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا» (همان). به عبارتی، همراه با نزول قرآن، تفسیر و تبیین آن نیز توسط خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شده است که سنت ایشان، در اصل همان تبیین و تفسیر آیات است که همراه الفاظ قرآن بر ایشان نازل شده است. نحوه اقامه نماز، روزه، حج و تمام مباحث دینی، همراه با آیات قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شده است. بنابراین، قرآن مستقلاً جامع است و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام مبتنی بر معارف ظاهر و بطن قرآن است. به عبارت دیگر، مفهوم قرآن بر دو حیطه «الفاظ» و «معانی» دلالت می‌کند که معانی از سنخ لفظ نیستند؛ بلکه همراه الفاظ قرآن بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شده‌اند.

دوم اینکه، مراد از امور هدایتی در این دیدگاه مشخص نشده است؛ به این معنا که مصادیق امور هدایتی که قرآن در آن جامعیت دارد چیست؟ آیا مراد مناسک و عبادات است، یا اینکه قرآن در ابعاد متعدد زندگی که مرتبط با هدایت است برنامه دارد؟ آنچه که مشخص است، امور هدایتی تمامی ابعاد زندگی انسان را دربرمی‌گیرد و قرآن در این موارد برای سعادت فرد و جامعه برنامه‌های منسجمی دارد. ازسوی دیگر، در این دیدگاه بین جامعیت و قلمروی قرآن تفکیک قائل نشده است. بررسی سیاق کلی قرآن به حسب ظاهر آن، این مهم را نشان می‌دهد که قرآن به مسائل دیگر از جمله علوم تجربی و طبیعی نیز اشاره کرده که این اشاره در راستای همان هدف هدایت قرآن می‌باشد. که این دو (جامعیت و قلمرو) دو مقوله متفاوت و جدای از یکدیگر هستند. یعنی قرآن در امور هدایتی جامعیت دارد و هیچ نقصانی در این حوزه مشاهده نمی‌شود؛ اما قلمرو و گستره آن تنها امور هدایتی نیست؛ بلکه برای تبیین امور هدایتی از مباحث دیگر نیز بهره گرفته است که این مباحث دیگر در ذیل علوم طبیعی و انسانی قرار می‌گیرند و به این موارد «قلمرو و گستره قرآن» گفته می‌شود.

۳-۳. جامعیت حداقلی

برخی از نواندیشان معاصر به این دیدگاه روی آورده‌اند و جامعیت قرآن را محدود به موارد خاصی می‌دانند؛ البته این گروه میان جامعیت قرآن و کمال آن تمایز قائل می‌شوند و معتقد به کمال قرآن هستند نه جامعیت آن کمال دین در نظر این گروه عبارت است از: تبیین کامل امور معنوی و آخرتی و واگذار نمودن علوم انسانی و تجربی از جمله شیوه حکومت به مردم (سروش، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۸). دکتر سروش در این باره می‌نویسد: خداوند اولاً و بالذات دین را برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت درمانده‌ها در این جهان فرونفرستاده است. تعلیمات دینی علی‌الاصول برای حیات اخروی جهت گیری شده‌اند، یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند (سروش، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۶۳). وی، در تمایز میان جامعیت و کمال، معتقد است که: جامع یعنی در برگیرنده همه چیز؛ گویی دین سوپرمارکتی است که هر چه بخواهید در آن پیدا می‌شود، ولی کامل بودن به این معنا است که دین یا مکتب نسبت به هدف خود یا تعریف خود و در آن حوزه‌ای که برای عمل و رسالت خود برگزیده چیزی کم ندارد (سروش، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۹-۱۰۷). برخی دیگر از نواندیشان به این دیدگاه متمایل شده‌اند، به طوری که تلقی آنان از جامعیت قرآن و در بیانی دیگر جامعیت دین، محدود به امور اخروی است. در معنایی دیگر، امور حکومت و سیاست و حتی مسائل دنیوی دیگر را جدای از رسالت قرآن می‌دانند (عبدالرزاق، بی تا، ص ۱۵۹؛ دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۶، ص ۹۱).

نقد و بررسی

دیدگاه حداقلی جامعیت قرآن و اختصاص دادن آن به یک بعد و محدود کردن آن به امور اخروی، معارض با ادله نقلی است. آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام که پیش‌تر بیان شد، جامعیت قرآن را مطلق می‌داند، حداقل امور دین و دنیا را دربرمی‌گیرد و مقید کردن آنها به موردی خاص، به دلیل و قرینه قطعی نیاز دارد. این در حالی است که قرینه و دلیل قطعی در این زمینه وجود ندارد و طرفداران این دیدگاه به ادله نقلی متقن اشاره نکرده‌اند. بررسی محتوای قرآن کریم این مهم را نشان می‌دهد که برنامه‌های قرآن اختصاص به امور اخروی نیست؛ بلکه برای زندگی دنیوی در تمام ابعاد آن برنامه‌های خاصی وجود دارد. علامه طباطبائی در این باره معتقد است: آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به روشنی بر

آمیختگی و عدم جدایی سعادت اخروی و زندگی اجتماعی دلالت دارند و راه دستیابی به سعادت آخرتی را پرداختن به مسائل دنیوی در چارچوب آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کنند. اولین کسانی که به اجتماع به عنوان یک هویت مستقل نگاه کردند پیامبران الهی بودند؛ دعوت به اجتماع از زمان حضرت نوح علیه السلام - که قدیمی‌ترین پیامبر است - شروع شده است. اسلام هم به عنوان دین الهی، خود را اجتماعی بیان کرده است؛ تا آنجا که اسلام در تشریع، قوانین اجتماعی را بر جنبه‌های عبادی مقدم می‌دارد. از طرفی دیگر، تکالیف عبادی مقدمه خداشناسی و معرفت به آیات الهی است. از این روست که کوچک‌ترین اخلال و تغییری در احکام اجتماعی اسلام، موجب فساد در ناحیه عبودیت می‌شود. فساد در آن ناحیه، اخلال در امر معرفت خداوندی را در پی خواهد داشت. مهم‌ترین دلیل اجتماعی بودن دین اسلام این آیه شریفه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۲).

ملاصدرا در نقد این دیدگاه معتقد است که نمی‌توان قرآن را تنها به امور اخروی منحصر کرد، زیرا در قرآن علاوه بر بیان مباحث مرتبط با آخرت و مکاشفات اسرار الهی و آیات ربوبی؛ احکام حلال و حرام، چگونگی معاملات، کیفیت معاشرت با خلق، علم تمدن و سیاست، جرح و قصاص و قضاوت و حکومت نیز بیان شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۳۲). درباره دیدگاه دکتر سروش پیرامون تفاوت اصطلاحی میان جامعیت و کمال باید گفت: کسی دین جامع را مانند سوپرمارکت تفسیر نکرده است که باید بر همه اجزا و عناصر پراکنده مشتمل باشد که ایشان در صدد نقد آن برآمده است؛ بلکه مراد از تفسیرکنندگان از جامعیت قرآن یا دین، جامعیت در قلمرو و غایت دین است که از نظر آنان قلمرو و غایت دین به آخرت منحصر نشده و شامل دنیا نیز می‌شود (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸ ش، ص ۶۰۱). بررسی سبک و سیاق قرآن و در بیانی جامع‌تر اسلام پیرامون زندگی دنیوی و اخروی و ارتباط آنها با یکدیگر و توجه به تمام ابعاد زندگی انسان در دنیا که مرتبط با سعادت و کمال است، نقصان این دیدگاه را مشخص می‌کند. تحلیل و بررسی سبک و سیاق قرآن کریم، جامعیت قرآن در امور دنیوی و اخروی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که قرآن در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها برنامه‌های جامع و متقنی ارائه می‌دهد. در مباحث

اعتقادی؛ از جمله خدا باوری (نک: فاطر: ۳؛ شوری: ۱۱؛ انعام: ۱۰۳؛ اخلاص: ۳-۱؛ نحل: ۳۶؛ فاطر: ۱)؛ آخرت محوری (مؤمنون: ۱۱۵؛ ص: ۲۸؛ آل عمران: ۱۳۳؛ حدید: ۲۱؛ حاقه: ۲۴-۲۱؛ انسان: ۲۱-۱۳) و ولایت پذیری (نک: مائده: ۵۵، ۶۷؛ احزاب: ۳۳) به شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مهم آن اشاره نموده است. در بُعد فردی، قرآن کریم با ترسیم برنامه‌هایی چه در حیطه عبادی (نک: عنکبوت: ۴۵؛ بقره: ۳-۲، ۱۸۳؛ آل عمران: ۹۷؛ حج: ۴۱؛ یوسف: ۸۷)، و چه در حیطه رفتاری (نک: یوسف: ۸۷؛ طلاق: ۳؛ بقره: ۱۵۳)، آرامش و سلامت معنوی را فراهم می‌کند. در بُعد اخلاقی، قرآن کریم با ترسیم برنامه‌های اخلاقی در حیطه اخلاق خانواده (نک: اسراء: ۲۳ و ۲۴)، اجتناب از رذایل اخلاقی (نک: آل عمران: ۱۳۴؛ حجرات: ۱۲؛ بقره: ۱۰۹) و اهتمام به فضایل اخلاقی (نک: آل عمران: ۱۷ و ۱۵۹)، بنیان‌های اخلاق فردی و اجتماعی را بنا می‌نهد که در هیچ یک از مکاتب فکری و مذهبی بیان نشده است. در بُعد اجتماعی، قرآن جامعه را به حال خود واگذار نکرده و با ارائه برنامه‌هایی جامع (نک: آل عمران: ۱۰۴ و ۱۵۹ و ۱۰۳؛ مائده: ۲؛ حجرات: ۱۳؛ نساء: ۵۸؛ مؤمنون: ۸)، تکامل اجتماعی و سلامت جامعه را فراهم می‌کند. قرآن در زمینه معیشت انسان و چگونگی آن نیز بی‌برنامه نبوده و ضمن توجه به ابعاد اقتصادی، ارتباط آن با آخرت را بیان می‌کند. برنامه‌های کلی قرآن در زمینه اقتصاد (نک: آل عمران: ۱۰۴ و ۱۰۳ و ۱۵۹؛ مائده: ۲؛ حجرات: ۱۳؛ نساء: ۵۸ و ۲۹؛ مؤمنون: ۸؛ انعام: ۱۵۲ و ۴۱؛ اعراف: ۳۱؛ فرقان: ۶۷؛ بقره: ۲۶۱؛ نجم: ۴۱-۳۹)، ضمن توجه به اقتصاد سالم، زدودن آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی را از یک سو، و استقلال و اقتدار جامعه اسلامی را از سوی دیگر فراهم می‌نماید؛ و البته مواردی دیگر که قرآن در آن زمینه برنامه‌هایی جهت سعادت و کمال دنیوی و اخروی بیان کرده است که با اجرا کردن آنها انسان به سعادت و کمال می‌رسد. بنابراین، توجه به سبک و سیاق آموزه‌های قرآن در حیطه‌های مختلف زندگی، جامعیت قرآن در امور هدایتی را مشخص می‌کند و نقدی بر دیدگاه جامعیت حداقلی است.

۴-۳. دیدگاه برگزیده: جامعیت مطلق قرآن در امور هدایتی و فهم مطلق آن ویژه معصومان علیهم السلام

ببررسی جامعیت قرآن، این نکته مشخص می‌شود: مسلم است که قرآن در امور دینی و هدایتی همه آنچه مورد نیاز انسان است را بیان نکرده است؛ اما با این همه در آیات

قرآن (یوسف: ۱۱۱؛ نحل: ۸۹) و روایات معصومان علیهم‌السلام جامعیت قرآن مطلق بیان شده است و آن را «تبیان کل شیء» بیان کرده‌اند؛ به‌ویژه که در روایات، قید امور دینی و حتی اخبار آسمان و زمین گذشته و آینده نیز به آن اضافه شده است. از سویی دیگر، در روایات معصومان علیهم‌السلام جامعیت مطلق مختص معصوم علیه‌السلام بیان شده است. مخاطب‌شناسی جامعیت قرآن، از یک‌سو شبهه عدم جامعیت آن و یا منوط بودن جامعیت آن به دیگر موارد را پاسخ می‌دهد، و از سویی دیگر، تعریفی دیگر از جامعیت ارائه می‌دهد و آن اینکه: مجموع قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان منابع دین، جامعیت اسلام را فراهم می‌کنند و این نکته اصل تمایز جامعیت قرآن و اسلام می‌باشد که اغلب اندیشمندان اسلامی بین این دو تمایز قائل نشده‌اند. بنابراین، قرآن کریم جامعیت مطلق در امور دین و دنیای انسان‌ها را دارد و علاوه بر این، مشتمل بر معارف و مباحث دیگر نیز می‌باشد که فهم مطلق و تام آن ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام است. به این معنا که معصومان علیهم‌السلام به معارف بطنی و ظهری قرآن آگاهی دارند و آن را برای مردم بیان می‌نمایند. اختصاص جامعیت مطلق قرآن به معصومان علیهم‌السلام به‌معنای این نیست که دیگر انسان‌ها از معارف قرآن بی‌بهره‌اند؛ بلکه بدان معناست که فهم ظاهر و بطن، تفسیر و تأویل قرآن در معنای تام، ویژه آنهاست و دیگر انسان‌ها به مراتب فهم مرتبه خود، با واسطه از این معارف بهره‌مند می‌شوند. امام صادق علیه‌السلام در طبقه‌بندی معارف قرآن در رویکرد مخاطب‌شناسی آن می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ - عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ - فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ - وَاللَّطَائِفُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ؛ کتاب خداوند عزوجل به چهار صورت است، به‌صورت عبارت و لفظ و اشارات و لطایف و حقایق، که عبارات آن برای فهم عموم مردم و اشارات آن برای خواص و لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیای الهی است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۳۳۸).

روایات فراوانی در این زمینه است که ضمن تأکید بر جامعیت مطلق قرآن، آن را اختصاص به معصومان علیهم‌السلام معرفی می‌کند، امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءُ دَائِكُمْ وَنَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۵۸، ص ۲۲۴). در این روایت استنطاق مطلق قرآن که پرده از ظاهر و بطن قرآن بردارد و معارف عمیق آن بیان شود اختصاص به عموم مردم بیان

نشده است؛ بلکه امیرمؤمنان (علیه السلام) در این مطلب فهم عمیق قرآن، تفسیر و تأویل آن را اختصاص به خود دانسته‌اند. حرف «لن» دلالت بر نفی ابد می‌کند، به این معنا که تا قیامت هم هیچ کس جز معصومان (علیهم السلام) نمی‌تواند به طور مطلق ظهر و بطن قرآن را به استنتاج بیاورد.

برخی از روایات، قرآن را مشتمل بر اخبار گذشته و آینده معرفی می‌کنند و علم این مهم را مختص به معصومان (علیهم السلام) بیان می‌دارند. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَفَضْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۶۲). همچنین، «عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بَنِيكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَخَتَمَ بِكِتَابِكُمْ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَأَنْزَلَ فِيهِ نَبِيَّانَ كُلَّ شَيْءٍ وَخَلَقَكُمْ وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَنَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَفَضْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَخَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَأَمْرُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ» (همان: ج ۱، ص ۲۶۹).

برخی دیگر از روایات بر جامعیت مطلق قرآن دلالت دارند؛ اما دیگران را از رسیدن به این مطلب (به طور مطلق) ناتوان می‌دانند: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ أَثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (همان، ج ۱، ص ۶۱). امام علی (علیه السلام) ضمن معرفی جامعیت مطلق قرآن، از مخاطبان خود می‌خواهد در این باره از ایشان سوال نمایند: «عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ شَهِدْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَخْطُبُ وَيَقُولُ: سَلُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ [بِهِ] وَ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا مِنْهُ آيَةٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَيْنَ نَزَلَتْ - بَلِيلٍ أَوْ بَنَاهَارٍ أَوْ بِسْهَلٍ نَزَلَتْ أَوْ فِي جَبَلٍ» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ق، ص ۴۳). در این روایت امام از مردم می‌خواهد که از او هر سوالی دارند بپرسند. واژه «سلونی» مطلق است و همه چیز را در بر می‌گیرد؛ از آن جمله علم به ظهر و بطن قرآن و مباحث تام هدایتی آن. در ادامه امام به برخی از نمودهای این سوال اشاره می‌فرماید؛ از جمله اینکه تاریخ نزول آیات و چگونگی نزول آنها. این مطلب به این معنا نیست که فقط از زمان نزول آیات بپرسند؛ بلکه بدانند هر آنچه که از قرآن سوال دارند باید از امام بپرسند که ایشان حتی به جزئیات نزولی آیات نیز آگاه است.

برخی دیگر از روایات، حقیقت و کنه قرآن و تأویل و تفسیر آن را اختصاص به معصومان (علیهم السلام) می‌دانند: «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: فَسُئِلَ اللَّهُ صَافِضُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ

مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالَمُ فِيهِ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنَ لَهُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۰۰). همچنان‌که روایات دیگر، مخاطبان قرآن را معصومان علیهم‌السلام بیان می‌کنند: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۶). به این معنا که اسرار و بواطن قرآن را تنها مخاطبان اصلی قرآن که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان می‌باشد، می‌فهمند و می‌دانند.

در منابع اهل سنت نیز موارد متعددی وجود دارد که بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به قرآن و علم آنان به این کتاب آسمانی دلالت دارد. روایات متعدد و معتبری در این باره وجود دارد که عدم افتراق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را بیان می‌کنند. برخی از این روایات؛ مانند حدیث ثقلین در حد تواتر است. در حدیث معروف و مشهور ثقلین، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِذْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي؛ أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۷۳؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۶۶۳). در این حدیث، تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن، شرط پیراهه رفتن است و این به این دلیل است که اهل بیت علیهم‌السلام نسخه‌ای دیگر از قرآن و مبین کتاب خداوند و تمام اندیشه‌هایشان منطبق بر کتاب خداست؛ کتابی که هدایت‌کننده به راه مستقیم است و غیر آن گمراهی است. به گونه‌ای که اگر کسی از قرآن حقیقتی را کشف کند و هدایت شد، به همان اندازه از تبیین اهل بیت علیهم‌السلام و هدایت آنان بهره برده است. افزون‌بر آن، تبیین اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن، مشوب به خطا و هوا نیست، و گرنه تضمینی برای گمراه نشدن با تمسک به آنان وجود نخواهد داشت و باز، تنها آنان به همه معارف و معانی قرآن با تمام مراتبش آگاهند؛ چون اگر بخشی از معارف آن را ندانند در آن بخش از قرآن جدا می‌شوند. حال آنکه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این جدایی را نفی کرده‌اند (نجار زادگان، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۴).

روایات متعدد دیگری به عدم افتراق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند که برخی از این روایات درباره امام علی علیه‌السلام و برخی دیگر مطلق اهل بیت علیهم‌السلام را مراد می‌دانند: «عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ

وَالْقُرْآنُ مَعَهُ لَا يَفْتَرِ قَانٍ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴؛ هیشمی، بی تا، ص ۱۲۲).

بنابراین، از مجموع روایات در این زمینه برمی آید که اولاً، قرآن جامعیت مطلق برای غیر از معصومان علیهم السلام ندارد؛ به این معنا که همگان نمی توانند معارف قرآن را به طور مطلق استخراج نمایند. ثانیاً، ثقل بودن اهل بیت علیهم السلام برای قرآن این نکته را بیان می دارد که قرآن برای اهل بیت علیهم السلام جامعیت مطلق دارد که می توان با بهره گیری از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام تا قیامت از گمراهی در امان ماند و به سعادت و کمال رسید. ثالثاً جامعیت مطلق قرآن ویژه معصومان علیهم السلام به معنای بی بهره بودن دیگران از قرآن و معارف آن نیست؛ بلکه در آموزه های قرآن و معصومان علیهم السلام بر لزوم تدبر و تفقه در قرآن تأکید شده است؛ از جمله امام علی علیه السلام در امر به تعلیم و تفقه قرآن می فرماید: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَقَفُّوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقُصَصِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۱۰). مراد از اختصاص جامعیت مطلق قرآن به معصومان علیهم السلام، فهم ظاهر و بطن، تفسیر و تأویل قرآن در معنای تام آن است. اما دیگر انسان ها نیز با توجه به ظرفیت و فهم خود می توانند با تدبر در قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام به مفاهیم قرآن در سطوح مختلف آن دست یابند و به فهم صحیح آیات نائل گردند.

۴. نتیجه گیری

درباره جامعیت قرآن در میان اندیشمندان اسلامی سه دیدگاه مطرح است. اول دیدگاه جامعیت مطلق است که قرآن را منبع تمام علوم بیان می کند. دوم، دیدگاه هدایتی است که رسالت قرآن را در امور هدایتی بیان می دارد که جامعیت قرآن یا مستقیم است یا غیرمستقیم به واسطه سنت. سوم، دیدگاه حداقلی است که محدوده جامعیت قرآن را بیان امور اخروی تلقی می کند. هریک از این دیدگاه ها با چالش ها و نقدهایی روبه رو هستند که مورد نقد و تحلیل قرار گرفتند. این پژوهش میان جامعیت اسلام و جامعیت قرآن تفکیک و تمایز قائل شد؛ به این معنا که قرآن مستقلاً از جامعیت مطلق در بیان امور هدایتی برخوردار است که معارف آن در ظواهر و بطون آیات متجلی هستند؛ اما این جامعیت مطلق قرآن ویژه معصومان علیهم السلام است که به ظاهر و بطن، تفسیر و تأویل آیات آگاه هستند و معارف دینی و غیر

دینی را از ظاهر و بطن قرآن استخراج می‌کنند. بسیاری از معارف قرآن در بطن آن تجلی پیدا کرده که بیان این مباحث ویژه معصومین علیهم‌السلام است؛ اما برای غیر از آنها جامعیت اسلام مطرح است، به این معنا که قرآن در کنار سنت اهل بیت علیهم‌السلام، دین اسلام را شکل می‌دهند و باهم پاسخگوی نیازهای هدایتی انسان‌ها تا قیامت هستند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه؛ گردآورنده: سید رضی، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*؛ بیروت: مؤسسه التاریخ، بی تا.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منصور، سعید، *سنن سعید بن منصور*؛ ریاض: دارالعصیمی، ۱۴۱۴ق.
۷. ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۸. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*؛ قم: انتشارات پس، ۱۳۶۳ش.
۹. ایازی، محمد علی، *جامعیت قرآن*؛ چاپ سوم، رشت: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.
۱۰. بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*؛ چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱.
۱۲. بلاغی، محمدجواد، *آلاء الرحمن*؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۵. ثعلبی، احمد، *الکشف و البیان*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*؛ تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۱۷. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*؛ قم: انتشارات هجرت، بی تا.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، *همنانی قرآن و اهل بیت*؛ چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲ش.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تهران: مؤسسه طبع و نشر، ۱۴۱۱ق.
۲۱. حرعاملی، *وسائل الشیعه*؛ قم: انتشارات آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*؛ تحقیق محمد باقر بهودی؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. حموئی جوینی، ابراهیم، *فوائد المسلمین*؛ قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۲۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه عروسی، *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۵. دروزه، محمد عزه، *التفسیر الحدیث قاهره ۵*؛ دارالکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*؛ بیروت: انتشارات دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۷. رفیعی محمدی، ناصر، *تفسیر علمی قرآن*؛ تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ق.
۲۸. زکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالفکر، ۲۰۰۱م.
۲۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*؛ بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۳۰. سروش، عبدالکریم، *قیض و بسط تنویریک شریعت*؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۵۷ش.
۳۱. *فربه تر از ایدئولوژی*؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۰ش.

۳۲. _____: **بسط تجربه نبوی**؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۹ش.
۳۳. سیوطی، جلال الدین: **الاتقان فی علوم القرآن**؛ بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۴. شفیعی، علی: **پژوهشی در مورد قلمرو انتظار از قرآن**؛ دانشنامه موضوعی قرآن، ۱۳۹۲ش.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی: **فتح القدیر**؛ بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۳۶. شیرازی، سید محمد حسینی: **تقریب القرآن الی الاذهان**؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۳۷. شیرازی، صدرالدین: **مفاتیح الغیب**؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۳۸. صدوق، محمد: **عیون أخبار الرضا**؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷ق.
۳۹. _____: **أمالی**؛ چاپ پنجم، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۴۰. _____: **معانی الاخبار**؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۱. طباطبائی، محمدحسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان لعلوم القرآن (مجمع البیان فی تفسیر القرآن)**؛ تحقیق با مقدمه جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: **جامع البیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۴. طنطاوی بن جوهری: **الجواهر فی تفسیر القرآن**؛ نجف: المطبعة الطلیعه، ۱۳۷۶ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن: **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۶. عبدالرزاق، علی: **الاسلام و اصول الحکم**؛ قاهره: الهمیة المعریه العامه الکتاب، بی تا.
۴۷. غزالی، ابوحامد محمد: **احیاء علوم الدین**؛ بیروت: دارالجلیل، بی تا.
۴۸. فخررازی، محمد بن عمر: **مفاتیح الغیب**؛ بیروت: داراحیا التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۹. فضل الله، سید محمدحسین: **تفسیر من وحی القرآن**؛ بیروت: دارالماکک لطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
۵۰. فیض کاشانی، مولا محسن: **تفسیر الصافی**؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۲م.
۵۱. قدردان قراملکی، محمدحسن: **آیین خاتم پژوهشی در نبوت و خاتمیت**؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۵۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا: **تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائد**؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب: **الکافی**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۵۴. متقی هندی، علی: **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۵۵. مجلسی، محمدباقر: **بحار الانوار**؛ بیروت: داراحیا التراث، ۱۴۰۳ق.
۵۶. مسلم بن حجاج: **صحیح مسلم**؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر: **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۸. مودب، رضا: **مبانی تفسیر قرآن**؛ قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۶ش.
۵۹. نجارزادگان، فتح الله: **وهیافتی به مکاتب تفسیری**؛ قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۷.
۶۰. نوفل، عبدالرزاق: **القرآن الکریم و العلم الحدیث**؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۳ق.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Abd or-Razzaq, Ali (N.D). *Al-Islam va Usul ol-Hokm*. Cairo: Al-Kitab.
- Abu Ishaq, Ahmad ibn Ibrahim (1422 A.H). *Al-Kashf va al-Bayan an Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Ahmadi Mianji, Ali (1363 S.H). *Makati bar-Rasul*. Qom: Yasin Press.
- Alusi, Seyed Mahmud (1415 A.H). *Rooh ol-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Ayazi, Muhammad Ali (1380 S.H). *Jame'iat-e Qur'an (The Comprehensiveness of the Qur'an)*. 3rd Ed., Rasht: Ketab-e Mobin.
- Babaii, Ali Akbar (1392 S.H). *Makatib-e Tafsiri (Exegetical Schools)*. 6th Ed., Qom: Research Center of Howzeh & University.
- Balaghi, Muhammad Javad (1420 A.H). *Ala' ar-Rahman*. Qom: Be'that Foundation.
- Beizavi, Abd ol-Lah ibn Umar (1418 A.H). *Anwar at-Tanzil va Asrar at-Ta'wil*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Bokhari, Muhammad bin Isma'il (1401 A.H). *Sahih Bokhari*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Daruzeh, Muhammad Ezzah (1383 S.H). *At-Tafsir al-Hadith Qahereh*. N.P: Dar al-Ketab al-Arabiah.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420 A.H). *Mafatih al-Ghaib*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Fazl ol-Lah, Seyed Muhammad Hossein (1419 A.H). *Tafsir Min Wahy al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Melak.
- Feiz Kashani, Mulla Mohsen (1982). *Tafsir as-Safi*. 2nd Ed., Beirut: Scientific Institute for the Journals.
- Ghazali, Abu Hamed Muhammad (N.D). *Ehya' Ulum ed-Din*. Beirut: Dar ol-Je'yl.
- Hakem Haskani (1411 A.H). *Shavahid le-Qava'ed at-Tafzil*. Tehran: Institute of Printing & Publication.
- Hakem Neishaburi, Muhammad ibn Abd ol-Lah (1411 A.H). *Al-Mostadrak ala as-Sahihin*. Beirut: Dar ol-Ma'rifah.
- Hamu'ii Joweini, Ibrahim (1415 A.H). *Fara'ed al-Muslemin*. Qom: Majma' Ehya' ath-Thiqafah al-Islamiah.
- Horr Ameli, Muhammad bin Hasan (1409 A.H). *Vasa'el ash-Shi'ah*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Hussein Hamedani, Seyed Muhammad Hussein (1404 A.H). *Anvar-e Derakhshan (Brilliant Lights)*. Researched by Muhammad Baqer Behbudi, Tehran: Lotfi.
- Huwaizi, Abd Ali bin Jum'eh (1415 A.H). *Tafsir Noor ath-Thaqalyn*. Qom: Isma'ilian.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (N.D). *At-Tahrir va at-Tanvir*. Beirut: At-Tarikh Institute.
- Ibn Kathir, Isma'il ibn Umar (1419 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Ibn Mansur, Sa'i'id (1414 A.H). *Sonan Sa'i'id ibn Mansur*. Riyadh: Dar al-Asimi.
- Ja'fari, Ya'qub (N.D). *Tafsir-e Kowthar*. Qom: Hijrat.
- Javadi Amoli, Abd ol-Lah (1392 S.H). *Hamtaii Qur'an va Ahl-e Beyt (Integrity between Qur'an and Ahl al-Bayt)*. 4th Ed., Qom: Asra'.
- Koleini, Muhammad bin Ya'qub (1362 S.H). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
- Majlesi, Muhammad Baqer (1403 A.H). *Bahar ol-Anwar*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath.
- Makarim Shirazi, Naser (1374 S.H). *Tafsir Nemoone*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia.
- Mo'addab, Reza (1386 S.H). *Mabani Tafsir Qur'an (The Principles of the Qur'anic Exegesis)*. Qom: Qom University Press.
- Moslem ibn Hujaj (N.D). *Sahih Moslem*. Beirut: Dar ol-Fekr.
- Mottaqi Hendi, Ali (1409 A.H). *Kanz ol-Ommal fi Sonan al-Aqval val-Af'al*. Beirut: Ar-Risalah.
- Najjarzadegan, Fath ol-Lah (1387 S.H). *An Approach to the Exegetical Schools*. Qom: Usul ed-Din Faculty.
- Nofel, Abd or-Razzaq (1393 S.H). *Al-Qur'an al-Karim val-Elm al-Hadith*. Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi.
- Qadrdan Qaramaleki, Muhammad Hasan (138 S.H). *The Research on the Last Prophet in the Prophecy*. 4th Ed., Tehran: The Research Center of Culture and Islamic Thought.
- Qomi Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Reza (1386 S.H). *Kanz od-Daqa'eq va Bahr al-Ghara'eb*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Rafi'ii Muhammadi, Naser (1379 S.H). *Tafsir Elmi Qur'an (Scientific Exegesis of the Qur'an)*. Tehran: Farhang Gostar.
- Raghieb Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412 A.H). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Qalam.
- Sabzevari Najafi, Muhammad ibn Habib ol-Lah (1406 A.H). *Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Beirut: Dar at-Ta'arof al-Matbu'at.

- Sadouq, Muhammad (1318 S.H). *Ma'ani al-Kakhbar*. Qom: Islami Press.
- Sadouq, Muhammad (1387 S.H). *Uyun Akhbar ar-Riza*. 1st Ed., Tehran: Jahan.
- Sadouq, Muhammad (1400 A.H). *Amali*. 5th Ed., Beirut: A'lami.
- Seyed Razi (1414 A.H). *Nahj ol-Balaghah*. Qom: Hijrat.
- Shafi'ii, Ali (1392 S.H). A Research on the Realm of Expectations from the Qur'an. *Thematic Encyclopedia of the Qur'an*.
- Shirazi, Sadr ed-Din (1373 S.H). *Mafatih al-Ghayb*. Tehran: The Institute of Cultural Studies and Research.
- Shirazi, Seyed Muhammad Hussein (1424 A.H). *Taqrib al-Qur'an elal-Azhan*. Beirut: Dar ol-Ulum.
- Shokani, Muhammad ibn Ali (1414 A.H). *Fath ol-Qadir*. Beirut: Dar al-Kelam at-Tayyeb.
- Soroush, Abd ol-Karim (1357 S.H). *Qabz va Bast Teory Shari'at ()*. Tehran: Serat.
- Soroush, Abd ol-Karim (1370 S.H). *Farbeh tar az Ideology ()*. Tehran: Serat.
- Soroush, Abd ol-Karim (1379 S.H). *Bast-e Tajrobe Nabavi ()*. Tehran: Serat.
- Suyuti, Jalal ad-Din (N.D). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar ol-Ma'rifah.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad bin Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar ol-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Majma' al-Bayan le-Ulum al-Qur'an (Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an)*. Research and Introduction by Javad Balaghi, 3rd Ed., Tehran: Naser Khowrow.
- Tabatabaai, Seyed Mohammad Hussein (1417 A.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th Ed., Qom: Teachers' association of Hawzah Elmieh in Qom.
- Tantawi bin Johari, Seyed Muhammad (1376 S.H). *Al-Jawaher fi Tafsir al-Qur'an*. Najaf: At-Tali'ah.
- Tarmazi, Muhammad bin Isa (1403 A.H). *Sonan-e Tarmazi*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Tha'labi, Ahmad (1422 A.H). *Al-Kashf va al-Bayan*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Thaqafi Tehrani, Muhammad (1398 S.H). *Tafsir-e Ravan-e Javid (Eternal Mind)*. Tehran: Borhan.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.D). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Zarkeshi, Badr ed-Din (2001). *Al-Borhan fi Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fekr.

